

افتاده‌اند که نه دلشان به مملکت سوخته و نه ملت را چیزی می‌دانند. عمأقرب حق را مزوج به باطل می‌کنند، مملکت را دچار خرابی و ملت را با دولت مضمحل می‌کنند. کلمه (حق براد بهاالباطل) حق را مستمسک و ترویج باطل می‌کنند. عمأقرب دست علماء و عقلاء را کوتاه کرده، جمعی با غرض در کار خواهند دخالت کرد و رشته کار از دست دولت و ملت خارج، دیگر نه اسمی از دولت و ملت و دین، بلکه از ایران و مملکت باقی نخواهد ماند. پس بیائید انجمنی تشکیل کنیم مخفی: که شبها منعقد گردد و کار اجزاء انجمن، فقط نظارت در امر مجلس و جلوگیری از مفاسد باشد. بالاخره جناب آقامیرزامحمدصادق قبول نمود و انجمنی تشکیل یافت که اجزاء و اعضای آن از این قرار است:

آقامیرزا کاظم خان مستعان السلطان - شوکت الوزارة - آقاسید نصرالله اخوی - جناب آقامیرزامحمدصادق - بنده نگارنده ناظم الاسلام - جناب آقاشیخ محمدمازندرانی ولد آخوند ملاعبدالله - حاج جلال الممالک - لواء الدوله - جناب آقامیرزامحمود اصفهانی - میرزا حسن خان پدر زن شعاع السلطانه - آقاسید قریش - آقا میرزامهدی پسر بزرگ حاج شیخ فضل الله - اسدالله خان سرتیب قزاقخانه - سیف الله زبیران سرهنگ قزاقخانه برادر اسدالله خان - ابراهیم خان سرتیب قزاقخانه - بهاء دفتر.

این اجزاء هفته‌ای دو شب حاضر می‌شدند و انجمن هم سیار بود، هر شبی در خانه یکی از اجزاء منعقد می‌گردید. نظامنامه هم نوشتند لکن کار معدیهی که از این انجمن به ظهور رسید چند امر بود که ذیلا نگاشته اند.

اول - آن که حاج آخوند شریعتمدار حاج شیخ فضل الله از سپهدار پولی گرفت که حاج شیخ فضل الله را با آقایان مخالف کند و در یکی از مجالس هم به آقامیرزامهدی پسر شیخ که از اعضاء انجمن بود جسارتی کرده بود. پس از مذاکره در انجمن قرار شد که در یکی از لیالی عقب او را گرفته و ریش بلند او را مقرض کنند که عبرت دیگران شود. قرار بر این شد، شب بعد اجزاء در خانه آقای طباطبائی حاضر شدند. مقرض و اسباب کار را فراهم نموده جناب آقامیرزامحمدصادق صلاح ندانست و گفت همین کار را معیوب می‌کند و باعث رنجش حاج شیخ فضل الله می‌شود و در اول امر باعث اختلاف خواهد شد. جناب آقامیرزامهدی اصرار می‌کرد اگر شما اقدام نکنید من تنها اقدام می‌کنم و خودم جواب پدرم را می‌دهم بالاخره آراء بر این قرار گرفت که از اذیت او منصرف شویم، ولی به او برسانند که این قصد را کردند و او را بترسانند دیگر رشوه نگیرد و شیطنت نکند باری خبر به حاج آخوند رسید، لکن ترك شغل خویش را نمود.

امر دوم - آن که يك شب در انجمن مذاکره شد که جناب حجة الاسلام آقای

طباطبائی قدری با مردم به تنبیر و تشدد سلوک می‌کند ، باید در مقام اصلاح حال ایشان برآمد و نیز اجزای جناب آقا سید عبدالله از مردم تعارف و رشوه می‌گیرند و ما هر قدر بخواهیم به اشاره و کنایه یا به پیغام برسانیم اثر نخواهد کرد ، باید آقای بهبهانی را هم در انجمن حاضر کنیم . بالاخره نتیجه مذاکرات این شب این شد که چند روز بعد جناب آقای طباطبائی را به عنوان مهمانی در ظهر به خانه جناب بهاء دفتر آوردیم ، به طوری که آقای طباطبائی ملتفت شد يك دفعه خود را تنها دید ، آدمها و اجزای ایشان را گفتیم فتنده که برای سه ساعت به غروب بیایند و حضرت آقا را ببرند ، پس از خالی شدن مجلس از اغیار و منحصر شدن به همان اجزاء انجمن ، عنوان سخن را این طور کردیم که امروز بر حسب مشیت خداوند ، به توجه امام زمان ، ریاست مطلقه ملت تفویض شده است به حضرت عالی آقای بهبهانی اما حضرت عالی با مردم بد سلوک می‌فرمائید . آیه مبارکه «ولو كنت فظاً غابظ القاب لانفوا من حولك» حکم می‌کند که شخص رئیس باید به حسن سلوک و خوش رفتاری و بهر بانی و رؤوفت با مردم سلوک نماید . اگر مردم از شما مأیوس شوند به کی پناه ببرند و به چه کسی ملتجی شوند ؟ و اما آقای بهبهانی این سلوک اجزاء و اطرافیان ایشان مردم را مستأصل و تباه می‌کند . آن وقت خدای نا کرده سستی در اعتقاد مردم پدید خواهد شد .

آقای طباطبائی در اول امر قدری به خیال افتادند ، لکن چون پسر عزیز خود را در آن حوزه و انجمن دیده ، قوت قلبی به خود داده فرمودند : اما من چون طمع می‌به مال مردم ندارم و از دنیا توقمی ندارم لذا تملق و چاپلوسی را خوش ندارم لکن تا يك اندازه هم حق با شماست و تصدیق دارم و البته تغییر اسلوب و سلبه می‌دهم . از هر يك از شما ها خواهش دارم چنانچه دیدید به خطا رفتیم ، مرا آگاه و متنبه نمائید . از حرف حق و نصیحت دوستان بدم نمی‌آید . و اما آقای بهبهانی چند شب قبل از این ، جناب حاج میرزا مرتضی آشتیانی داماد من دعوت نمود از من و آقای آقا سید عبدالله و در مجلس نظیر همین مذاکرات را نمود و گفت شما دو عیب دارید ، یکی آن که زود متنبیر می‌شوید و مردم را از خود می‌رنجانید بدون جهت . دوم آن که پسرهای شما از جهت لباس از زی خود تجاوز نمودند و از وضع لباس خود خارج شده ، پسر ملا را چه کار به لباس ستره و شلوار و پوتین . من هر دو ایراد ایشان را قبول کردم و تصدیق داشتم و قول دادم هر دو را اصلاح کنم . بعد از آن رو کرد به آقای آقا سید عبدالله و گفت اجزای درب خانه شما از مردم رشوه و پول می‌گیرند و شما را بد نام و ضایع می‌کنند . جناب آقا سید عبدالله در جواب فرمود : اگر مرا عاقل می‌دانید ، پس عاقل می‌داند چه کند و تکلیف خود را می‌داند . دیگر آن که اجزای من چهل سال است که عادت به این کار دارند چطور می‌شود عادت چهل ساله آنها را مانع شوم ، انشاء الله به مرور ایام این کار هم اصلاح خواهد شد . اجزاء

انجمن عرض کردند صلاح می‌دانید ایشان را حاضر کرده یا به اصرار و التماس و یا ترس و تخویف ایشان را اصلاح کنیم . فرمودند: سعی کنید عدالتخانه تأسیس شود . پس از تشکیل عدالتخانه همه این کارها اصلاح می‌شود . باری در آن انجمن قرار گرفتیم مفاسد امور را بنویسیم و به توسط جناب آقا میرزا محمد صادق به نظر حضرت آبا برسائیم .

امر سویم - آن که پس از شروع به انتخابات چنان که بعد از این خواهد آمد ، مسموع افتاد که طایفه یهود و ارامنه و زردشتیها اصرار دارند که وکیلی از خود انتخاب کنند و این مطلب باعث ایراد علماء نجف و اصفهان خواهد شد ، و يك دفعه اختلافی بزرگ پدید خواهد آمد ، که شاید مخمل و مانع مقصود گردد . لذا اجزای انجمن رأی دادند که حضرات را دیده ، آنها را منصرف کنیم از انتخاب وکیل از نوع خودشان . پس از زحمات بسیار ، طایفه ارامنه با نهایت نجات و معقولیت حق خود را در انتخاب اول منتقل نمودند به جناب آقای طباطبائی که یا حضرت آقا حق آنان را در این انتخاب ساقط نماید و یا خودشان از طرف آنان وکیل باشند و اما طایفه آنها هم حق خودشان را واگذار به جناب آقای بهبهانی نمودند لکن طایفه زردشتی چون ارباب جمشید را وکیل خود قرار دادند . لذا قرار شد اسدالله خان سرتیپ قزاقخانه برود ارباب جمشید را به خانه خود دعوت نماید . از این جهت اسدالله خان مأموریت خود را انجام داده ، ارباب جمشید را عصر امروز به خانه خود دعوت نمود . اجزاء انجمن قبل از آمدن ارباب جمشید حاضر شدند . ارباب جمشید هم آمد پس از تعارفات مرسومه ، بنده نگارنده روی کردم به ارباب جمشید و گفتم : علاوه بر این که شما صاحب این آب و خاک و از ابتداء این مملکت می‌باشید ، يك اندازه متمول و صاحب مایه و اعتبار و با اکثر از مردم و اعیان و تجار طرف معامله می‌باشید . اگر این مملکت به هرج و مرج افتد و اختلافی بین اهالی پدید آید ، ضررش به شما بیشتر عاید خواهد گردید ، بلکه نوع شما و ملت شما دچار زحمت و صدمه خواهند گردید . پس شما باید بیش از ما طالب نظم و امنیت و عدالت باشید و امروز ما به زحمات زیاد صاحب این مجلس شدیم و چون اهالی ما هنوز معنی مجلس و کار مجلس را نمی‌دانند لذا آن طوری که باید قدر این نعمت را نمی‌دانند و شاید به ادنی اختلافی ، این نعمت خدا داده را از دست بدهند و علماء اعلام اصفهان و عتبات عالیات اگر بدانند که خارج از مذهب اسلام هم در این مجلس وارد خواهد شد البته امضاء نمی‌کنند ، بلکه جداً مخالفت خواهند کرد و مانع از پیشرفت مقصود خواهند بود . پس مناسب این است که شما هم مانند طایفه ارامنه و یهود ، یا حق خود را ساقط و یا به کسی دیگر از مسلمانان منتقل ننمائید و یا آن که وکیل خود را از مسلمانان انتخاب ننمائید تا مجلس قوتی بگیرد ، بعد از نضج و قوت مجلس ، آن وقت مختارید هر که را معین و انتخاب ننمائید پذیرفته خواهد شد . اجزاء هم هر کدامی همین موضوع را ذکر کردند ، ارباب جمشید مذاکرات را تصدیق

نمود و گفت: من باید در انجمن طایفه و ملت زردشتی این مسئله را عنوان بکنم، اگر آنها قبول کردند من هم حرفی ندارم، ولی تا بتوانم آنها را راضی می‌کنم.

باری ارباب جمشید رفت و تا يك اندازه هم سعی خویش را نمود لکن يك روز جناب آقای بهبهانی در مجلس علناً حمایت فرمود از طایفه زردشتی و فرمود: این طایفه را بر مملکت ایران حق آب و خاک است. بزرگان این طایفه در خارجه تحصیل نموده و تربیت شده می‌باشند، در پارلمان انگلیس و کیل دارند و تاکنون هم به معقولیت و نجابت رفتار نمودند. البته ارباب جمشید و کیل طایفه زردشتی باید در مجلس شورای ملی وارد شود و از حمایت آقای بهبهانی از ارباب جمشید، هم دیگران ساکت شدند و هم ارباب جمشید بر وکالت خود مصر گردید (گویند تعارفی به آقا داد و کار تمام شد).

امر چهارم - از امور معتدبه انجمن مخفی ثانوی اتفاق و اتحاد و پیداری اجزاء بریکاد قزاقخانه است که اسدالله خان و برادرش سیف‌الله خان، پسران ابوالفتح خان مرینجی قزاقخانه و میرزا ابراهیم خان سرتیپ قزاقخانه، دامن قوت را به کمر زده و در انجمن مخفی و سایر جاها خدمات نمایان نمودند.

مجمعل از مفصل و مختصر از مطول آن که، اسدالله خان سرتیپ قزاق که از جوانان با تربیت و هوا خواهان وطن می‌باشد و در این عالم جدید که اتفاقاتی افتاد، خدمات خوب به ملت نموده و خود و برادرش سیف‌الله خان در حوزه اسلامی و ایرانیت ارادت صادقانه و نجابت و فطرت اصلیه را مشهود و جلوه داد و در انجمن وطن زحماتش مذکور گردید. چه اسدالله خان سرتیپ اول کسی هست که در نظام فریاد تقلم و معدلت را کشید و تقاضای عدل و مساوات و قانون را نمود. چه در چند روز قبل در قزاقخانه هویدا و آشکارا برای جلب قلوب فرقه بریکاد، این عنوان را نمود که امروز، اتحاد عموم در يك میزان و كافة طبقات در يك رأی و عقیدت شدند و عموماً لذت عدالت و آسایش را پی برده‌اند و همگی در تشخیص عرض و تعیین علاج، متفق‌الرأی و القول شده‌اند جز طایفه قزاق مغرض ناسپاس و خائن خدا شناس، که نه از خدا شرم دارند و نه از پادشاه.

کافر نعمت ولی نعمت بی منت اند و مضر به استقلال دولت و ملت و طرفدار استبداد و جهالت اند. چه با این که بالعیان و الشهود، می‌بینند و به چشم خود ملاحظه می‌کنند که این وزراء خائن و این رؤساء جاهل مال دولت و ملت را می‌خورند و هزاران خیانت به پادشاه خویش می‌کنند، باز اطاعت آنان را می‌کنند، با این که پادشاه اسلام امروز نهایت میل به اجراء قانون اسلام و تشکیل مجلس دارند، عین‌الدوله ما را به اذیت ملت واداشت و چه قدر در آن لیالی و ایام ما را به اذیت و آزار مردم واداشت. امروز علماء اعلام و عموم ملت، از پادشاه معدلت خانه خواستند و فرمان تأسیس مجلس صادر گردید، چرا ما باید در زیر بار عبودیت باشیم؟ چرا نظام و قزاقخانه عدالت نخواهند؟ چرا ساکت باشیم و

بینیم که رئیس ما حقوق ما را بخورد و تازیانه استبداد را به سر ما بزند؟ پس بیایید اتفاق کنید، اتحاد کنید، شما هم مجلس داشته باشید که رئیس شما نتواند به شما تحکمی کند و شما را بدون جهت با ملت طرف کند و حقوق شما را پایمال نماید. نقص و مالت و بی شرفی متوجه به ما خواهد گردید، که تمام طبقات مردم در تحت قانون و معدلت باشند و ما که اهل نظام می باشیم، خارج از حکم باشیم. دیگر آن که علماء و سادات و صلحاء و خوبانند که حمایت می کنند از مظلومین، چرا ما باید معاون ظالمین باشیم؟ سابقاً ما مردم روحانیان و رؤساء ملت را در میان دولت و ملت يك حد فاصلی می دانستیم و فرقه جلیله علماء را ضد پاره ای عوالم و مانع ترقیات دولت و ملت می پنداشتیم، اینک می بینیم خلاف آنچه را که توهم می کردیم. حالا وقت آن است که ما هم مجلس معدلت بخواهیم و خودمان را شريك ملت و هواخواه وطن دانیم، پادشاه خود را مقتدر کنیم و خود را دشمن استبداد نمائیم. چه ضرر دارد ما هم مجلس معدلت داشته باشیم تا رئیس ما نتواند به ما ظلمی کند. این حرفها در قزاقخانه مؤثر افتاد و خرده خرده عموم قزاق بیدار شدند.

خبر به رئیس رسید، اسدالله خان را احضار نموده و حکم حبس داد، اسدالله خان گفت: تقصیر من در نظام چه باشد و چرا من در محبس بروم؟ تهمرد نموده و سخت ایستادگی نمود. رئیس نیز سخت گرفت. اسدالله خان هم در ممانعت و عدم انقیاد مقاومت نمود، رئیس شمشیر کشیده اجزاء قزاقخانه و صاحب منصبان که این بی قاعدگی و خلاف ترتیب را از رئیس دیدند به اسدالله خان گفتند: چون رئیس خلاف نظام نمود و به شما شمشیر کشید، پس بهتر این است که شما ملائیم شوید تا تقصیر او مسلم و محقق گردد. اسدالله خان چون این خیر خواهی را دید لذا خودش به طرف محبس روانه گردید. يك روز در محبس ماند، خبر به حضرت حجة الاسلام رسید حضرت آقای طباطبائی بعضی پیغامات به اسدالله خان داده و برای نایب السلطنه که وزیر جنگ بود نیز پاکتی نوشتند. رئیس قزاق به خیال افتاده، ترسید و فوراً اسدالله خان را از محبس بیرون آورد و معذرت خواست.

رؤساء قزاقخانه جمع شدند و کتابچه مهر کردند که البته باید قزاقخانه هم مجلسی داشته باشد، لذا آراء همگی بر این قرار گرفت که مجلس مشاورت نظامی را تأسیس کنند. ولی بعد از اتمام کتابچه اختلافی بین صاحب منصبان و رؤساء بریکاد در نگهداری و ضبط کتابچه واقع گردید، این مشاجره و اختلاف سبب شد که کتابچه را پاره کردند. لکن بعضی عقلاء در بین افتاده میان آنها را التیام داده، باز مجدداً عقد اتحاد و اتفاق بین آنها بسته گردید و آراء همگی بر مجلس نظامی خاص در بین بریکاد قرار و تعلق یافت و این اول مجلسی است که در نظام تشکیل یافت و سبب آن در واقع اجزاء انجمن بودند که محرك اسدالله خان و برادرش سیف الله خان شدند.

امروز جناب آقا میرزا محمدصادق تشریف بردند صاحبقرانیه برای گفتگوی نظامنامه و اتمام امر انتخاب .

روز شنبه ۴ شهر رجب ۱۳۲۴ - امروز جناب حجة الاسلام آقای طباطبائی کاغذی نوشتند برای نایب السلطنه ، در باب اسدالله خان سرتیب قزاقخانه که او را بدون جهت حبس کرده اند و نوشتند که این شخص رئیس ، معلم است که باید این جماعت را تعلیم و مشق نظام بدهد ، دیگر حق کشیدن شمشیر بر روی شخص محترمی مثل اسدالله خان را ندارد ، الی آخره .

این کاغذ و این پیغام موجب خوف و ترس رئیس گردیده فوراً اسدالله خان را از محبس بیرون آورده و معذرت خواست و قبول مجلس را هم نمود و اجزاء متفقاً همعهد و متحد شدند بر تشکیل مجلس . جناب آقا سید قریش که از اجزاء حضرت حجة الاسلام و از سادات غیور بود ، در تأسیس نهایت سعی را متحمل گردیده و از طرف حضرت آقای طباطبائی و انجمن مخفی حامل پیغامات و رسول بود و صورت عهد نامه برای طایفه قزاق نوشته که همگی آن را مهر کردند. ما صورت کامل آن را ذیلا درج می نمائیم :

صورت عهدنامه بریکاد

از آن جائی که ترقی نوع انسان در هر عهدی و زمانی بسته به اتحاد و اتفاق بوده و هر قومی که نفاق داشته اند، تمام شده اند و هر جماعتی که اتفاق داشته اند، از حیث علم و شرف ترقیها کرده، نام نیک در صفحه روزگار گذاشته اند، و این اتفاق و اتحاد امری است معنوی و قومی است روحانی که يك قومی را مانند اهل يك خانه، یگانه می سازد و فرد فرد اجزاء را شریک نفع و ضرر می نماید. و در هر قومی که این کوکب سعادت طلوع نماید، خوشبختانه از هر حادثه و فتنه مرفه الحال خواهند بود. علی هذا این اوقات به فضل خداوندی شامل حال عموم صاحب منصبان بریکاد گردید و جزئی نفاق که در میان داشتیم ، مبدل به اتفاق گردید و از تاریخ سویم شهر رجب المرجب (۱۳۲۴) اتفاق و اتحاد نمودیم ، کما فی السابق براسنی و درستی به دولت و ملت خدمت و جان فشانی نمائیم چنانچه از ابتدای انعقاد بریکاد هم تاکنون خدمات جان فشانه این چاکران بر اولیاء دولت و ملت مکشوف و میرهن است. برای استحکام قلوب خودمان چنان صلاح دیدیم، اتفاق نموده برادرانه در تکمیل جان فشانی ، کما فی السابق پرداخته و در پیشرفت ترقی خودمان و شرف دولت و ملت کمال جد [و] جهد را داشته باشیم. لهذا این ورقه را به رسم یادگار نگاشته و عموماً مهر نموده و در نزد یکی از ارکان بریکاد به رسم امانت می نهیم که عند الحاجة حجت باشد و این اتحادنامه يك سرمشقی است که بر سبیل وصیت نامه برای اولاد و اعقاب خود می گذاریم. به همین

قسم که پدرشان اتحاد داشته‌اند، آنها هم این رشته اتحاد را محکم و استوار نمایند. امیدواریم که این رشته اتحاد روز به روز محکم‌تر و استوارتر شود و این نعمت عظمی را از این قوم سلب نفرماید توضیح آن که موافق این اتحادنامه اشخاصی که این ورقه را امضاء نموده و به قید قسم ملتزم شده‌اند، هر گاه از آنها خیانتی ظاهر آید و باطناً نسبت به دولت و ملت بروز و ظهور نماید و به درجه یقین و علم برسد او را به دست اولیاء دولت و ملت خواهیم داد که معدوم صرف نمایند که عبرة للناظرین شود و به هیچ وجه هم به بازماندگان او رعایتی از طرف صاحب منصبان بریکاد نخواهد شد. فی سویم شهر رجب ۱۳۲۴.

روز یکشنبه پنجم شهر رجب ۱۳۲۴ - امروز حضرت آقای طباطبائی، نقاوت و نوبه عارض ایشان گردید، کمتر بیرون تشریف آوردند لکن اعیان و بزرگان دیدن می‌آیند. آقای بهبهانی هم مشغول پذیرائی واردین می‌باشند. دیگران هم در مدرسه نظامی نشسته مشغول مذاکره از امر انتخاب می‌باشند.

تکفیر سپهدار

امروز حکم تکفیر سپهدار، از اسفهان از طرف آقای نجفی رسید که مشعر بر کفر او بود که مسلمانان را امر به اجتناب از او فرموده‌اند. تلگرافاتی هم از ولایات مخابره شده است که ما صورت بعضی از آنها را درج می‌نمائیم.

تلگراف از مشهد

حجج الاسلام و حماة حوزه شرع سیدالانام را به عرض سلام مصدعیم و در آستان قدس به دعاگویی مشغولیم. البته این مساعی جمیله منظور نظر حضرت حجة عصر عجل الله فرجه و علیه و علی آباءه افضل الصلوة والسلام می‌باشد و چون صلاح ملت و دولت است، تمام طبقات از عواطف شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه قرین تشکر و امتنان اند. سیداسدالله قزوینی - شیخ ذبیح الله - سیدعبدالمجید - شیخ محمدتقی تربتی الاصل - زین العابدین - رئیس الطلاب - شیخ حسن - امضائات این تلگراف از علماء اعلام مشهد مقدس می‌باشد.

از کرمان

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل شیخ الطائفة، رئیس فرقه، سرکار حجة الاسلام آقای طباطبائی دام‌ظله، در این موقع که نتایج اقدامات عالییه به موجب نفاذ دولت و ترقی ملت مشهور شده، باکمال خلوص عرض تبریک می‌نماید. (خادم ملت محمود)

امضاء فوق از آقای میرزا محمود مجتهد است.

ایضا از کرمان

آستان مقدس حضرت آیه الله رئیس المسلمین ، آقای آقا میرزا سید محمد
روحی فداء - ورود موكب مسعود و فوزبه مقصود، موجب سعادت دولت و ملت،
مبارك و میمون باد .

(فدوی منتصر الممالك)

امضاء فوق از منتصر الممالك بیگلربیگی کرمان است که در زمره بزرگان و اعیان
کرمان است .

از همدان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای آقا
میرزا سید محمد مدظله العالی - شکر خدای را که تیر دعای پیرما به هدف واقع
و کوكب اقبال آن حضرت از مطلع سعادت طالع، بخت اهل ایران سر بلندی کرد
و بار دیگر آفتاب عواطف حضرت مستطاب عالی مدظله العالی و سایر علماء اعلام
مدظله العالی ، بر عموم اهالی بلاد مسلمین پرتو افکند. فعلا به ورود مسعود
تبریک معروض می دارد و مزید اقبال و اجلال حضرت مستطاب عالی و سایر علماء
اعلام را همواره از ایزد عنان مسئلت می نماید .

(الاحقر حاجی آقا حسین قاضی)

از کلات

حضور مبارك حضرت مستطاب آیه الله، رئیس حوزه مقدسه اسلامیه آقای آقا
میرزا سید محمد مدظله العالی . تعظیمات آتیه ملیه را در خدمت امنای حوزه مقدسه
اسلامیه قبول تجدید تبریکات خود در موقع حصول این سعادت ابدی و عید بزرگ
اسلامی قرار می دهیم و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله بنصر من یشاء و هو عزیز رحیم .

(میرزا آقا)

امضاء تلگراف فوق از آقا میرزا آقا مجاهد اصفهانی است که در کلات محبوس است.

از همدان

حضور مبارك آقایان حجج الاسلام ادام الله اغلالهم بعد از عرض خلوص به
عرض تبریک مصدع و از انجام مقاصد ملیه اسلامیه که موجب رفاهیت عموم اهالی
است، متشکر و مژده شرح مقاصد اسلامیه را حسب وعده منتظریم .

(محمد باقر رضوی - امام جمعه)

از کلات

خدمت جناب ناظم الاسلام - تبریکات داعی در حوزه مقدسه تقدیم .

(مجدد الاسلام)

از شیراز

خدمت سرکار حجة الاسلام، آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی دامت برکاته، انشاءالله تعالی ورود جناب مستطاب عالی و سایر آقایان عظام، میمون و مبارک خواهد بود. اهم مستدعیات اهالی فارس از ناحیه شریفه، خلاص قوام الملك و اصلاح امور ایشان است و امروز اگر جداً به اتفاق در این مقام برآئید قطعاً نتیجه مقصوده حاصل و عموم اهالی منشکر خواهند بود. خدا می داند این تدابیر برای تجدید ایالت فارس با حال وحشت که در خلق مشهود است آهن سرد کوبیدن است. خدمت آقای شیخ و آقای بهبهانی هم عرض شد. منتظر جواب می باشم.

(ابراهم الشریف)

تلگراف فوق را جناب حاج میرزا ابراهیم، مجتهد شیراز از خط که پانی انگلیس مخایره نموده است. چون از وقتی که شاع السلطنه از حکومت فارس معزول گردید و وزیر مخصوص به حکومت رفت و علاءالدوله هم که بود قوام الملك را در طهران نگاهداشته بودند. لذا استدعای جناب آقا این است: قوام الملك را مرخص کنند و آقایان توسط کنند از او که برود به فارس، تا امر ملت قوت بگیرد و یا مقصودش همراهی از قوام الملك بوده که به خواهش پسرهایش این تلگراف را مخایره نموده است، دیگر العلم عندالله و چون هنوز حاج شیخ فضل الله مخالفتی ظاهراً نکرده است، لذا اشاره ای هم به او کرده است.

روز دو شنبه ششم شهر رجب ۱۳۲۴ - امروز جناب عضدالملک آمد نزد حضرت آقای طباطبائی که استدعا کند حضرت حجة الاسلام، طرف عصر تشریف ببرند در مجلس شورای ملی. لکن نقاحت حضرت حجة الاسلام رفع نشده است. مشکل بتوانند حضور بهم رسانند. صدراعظم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله امروز نهار مهمان است منزل حاج آقا علی اکبر بروجردی، جناب حاج شیخ فضل الله هم آنجا بود، با جمعی دیگر. بعد از صرف نهار همان جا خوابیدند که عصر را بروند به مجلس شورای ملی برای امضاء و تصحیح نظامنامه. چون جناب حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد تشریف نبردند در مجلس، صدراعظم هم نرفت. لکن سایرین با مشیرالملک پسر صدراعظم رفتند و در مجلس حاضر شدند، لکن صحبت امروز از امر نان و گوشت بود و کتابچه امتیاز آن را نوشتند که به نظر صدراعظم و آقایان برسانند.

جناب آقای سید برهان الدین خلخالی که از بستگان امیر بهادر وزیر دربار بود، امروز آمد نزد بنده و گفت: امیر بهادر شخص مسلمانی است و امروز در ذهن او جا گرفته است که مجلس مشاورت، خلاف شرع است و اگر حضرت آقای طباطبائی در یک مجلس با ایشان بنشینند و صریح بفرمایند که این مجلس موافق شرع است و به دلیل و برهان و حکم بتی لزوم آن را بفرمایند، هر آینه این مرد باور می کند و دیگر همراه می شود

موافقت او بهتر است از مخالفت چه این شخص همیشه اوقات نزد شاه می باشد ، لذا باید او را همراه نمود . بنده گفتم : حضرت آقای طباطبائی به خانه او نمی رود و راضی هم نمی شود که او به خانه آقا آید ، چه آن وقت مردم می گویند آقا تعارف ورشوه گرفته است به این جهت ملاقات این دو نفر مشکل است . آقا سید برهان گفت : اولاً در مجلس علنی ملاقات کنند نه در خلوت و دیگر آن که در خانه خود شما باشد که از هر دو دعوت کنید و باعث ملاقات شوید . لذا بنده نگارنده خدمت حضرت آقای طباطبائی عرض کردم . حضرت آقا قبول فرمودند یا در خانه خودشان در مجلس علنی باشد و یا در منزل بنده نگارنده . قرار بر این شد ، که جناب آقا میرزا محمد صادق ملتفت شده و مانع شد و گفت : موجب اتهام و بد نامی ماها می باشد ، آن وقت مردم بد می گویند . از این جهت زحمات بنده نگارنده و جناب آقا سید برهان الدین به هدر رفت .

روز سه شنبه هفتم رجب ۱۳۲۴ - امروز جناب آقا سید عبدالله را احضار کرده بودند برای رفتن حضور شاه و حضرت آقای بهبهانی مستعد و مهیا از برای رفتن به صاحبقرانیه شده که طلاب خدمت جناب آقا رسیده و جداً مانع شدند و عرض کردند : این رفتن شما تنها نزد شاه موجب اتهام است . جناب آقا سید عبدالله طلاب را خاموش و به دلیل و برهان مدلل نمودند که رفتن نزد اعلیحضرت لازم است و اگر نروند کار معیوب خواهد گردید . طلاب عرض کردند : پس تنها نروید . جناب آقا گفت : شاه مرا تنها خواسته است ، شاید بخواهد حرفی محرمانه بفرماید و بودن ثالث مانع باشد . به هر جهت جناب آقا تشریف بردند به صاحبقرانیه و مراجعت را آمدند منزل حضرت آقای آقا میرزا سید محمد لکن هنوز معلوم ما نگردید که مطلب چه بوده است ؟

حاج سیف الدوله وزیر تجارت هم امروز به قدر صد نفر از تجار را احضار نمود که ما هم باید مجلسی داشته باشیم . خوب است تجار پانزده نفر را وکیل کنند که این پانزده نفر در مجلس محاکمه وزارت حاضر شده و در امور تجار ناظر باشند . نوشته هم نوشتند بعضی مهر کرده بعضی عذر آورده که باید فکری کنیم و در این امر تأملی نمائیم ، آن وقت جواب می دهیم .

حاج محمد تقی و حاج حسن مطالبه خرج این مدت تحصن را نموده مدعی بودند که سی و دو هزار تومان از خود خرج کردیم . تجار صورت خواسته تا هیجده هزار تومان صورت دادند . لذا تجار گفتند بیست هزار تومان شما منتها خرج کردید . از خارج هم خبر داریم که به شما معاوتی شده است حاج محمد تقی و برادرش مدعی بودند که ما سی و دو هزار تومان پول داشته و اینک دیگر چیزی در دست نداریم . باری آقایان از تجار خواهش نمودند که آنچه می گویند به آنها بدهید . حضرات تجار صورتی نوشته و پولی روی هم تقسیم کردند ، از قرار صورت ذیل گرفته شده و به آنها دادند :

صورت اشخاصی که پول دادند به حاج محمدتقی برای آنچه که در سفارتخانه خرج شده بود:

حاج حسین آقا امین‌الضرب، حاج معین‌بوشهری، حاج محمداسماعیل آقامغازه، آقامیرزا محموداصفهان‌ی، ارباب جمشید.

باری پول حاج محمدتقی و حاج محمد حسن را که در سفارتخانه خرج کرده بودند بر حسب خواهش آقایان جمع آوری نموده و دادند.

ادیب‌المجاهدین کرمانی که در واقعه گرفتاری جناب حاج شیخ محمد واعظ، گلوله تفنگ به رانش خورده تاکنون مشغول معالجه او می‌باشند. این ایام حالتش بهتر شده است یعنی از خطر گذشته است. دستخطی هم از اعلیحضرت خطاب به اعلم‌الملک که از اطباء مخصوص شاه می‌باشد، صادر شده است که از ادیب‌المجاهدین توجه و پرستاری کنند. اعلم‌الدوله هم نوشته به جناب آقا سید ابوتراب که از اطباء مریضخانه دولتی است در دست ادیب است که ما صورت آن را درج تاریخ خود می‌نمائیم و هذاصورته:

عنوان بسکت

خدمت ذی‌شرافت جناب فخرامت نصاب، آقای آقامیرزا سید ابوتراب خان حکیم‌باشی مقیم مریضخانه مبارکه دولتی زید اقباله.

قربانت شوم، پس از تقدیم مراتب اخلاس و ارادت، حسب الامر قدر قدرت [همایون شاهنشاهی ارواحنا له الفداء، ابلاغ می‌نماید: از جناب ادیب نگاهداری نموده اگر حمل و نقل او ممکن است که به مریضخانه مبارکه بیاید در آن جا، و الا در منزل خود او همه روزه عیادت فرموده تا وقتی که شفای کامل یافته، راپورت سلامتی او را بعد به این ارادتمند مرحمت بفرمائید تا به عرض خاکبای اقدس مقدس اعلیحضرت ظل‌اللهی ارواحنا فداه رسانیده خدمات جناب عالی معروض شود.

(ارادتمند صمیمی خلیل است)

چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴

این مکتوب را دکتر خلیل خان ملقب به اعلم‌الدوله رئیس اطباء دولتی برای آقا سید ابوتراب خان که از اطباء مریضخانه دولتی است، نوشته است و از اقدامات و توجهات و پرستاری آقا سید ابوتراب خان این ایام حال ادیب‌المجاهدین روبه‌بهتری است.

روز چهارشنبه هشتم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز صبح، نظام‌الملک وزیر عدلیه و جناب آقای صدرالعلماء، خدمت حضرت آقای طباطبائی رسیدند، برای احوال‌پرسی، رفتن جناب آقا سید عبدالله حضور شاه باعث گفتگوی مردم گردیده. قلوب عموم عامه متزلزل گردیده که بعد از این همه هیاهو و این همه ضرر و خسارت و اتلاف نفوس عمّا قریب این

آقا ملت ضعیف جاهل را خواهد فروخت به ثمن بخس .

خداوند! خودت رحم کن ، مقصود ما این بود که اول ملت عالم شود . پس از علم و تسبیح و تنقیح ادارات دولتی و منظم شدن وزارتخانه‌ها و امنیت ، آن وقت قهرأ دولت مشروطه و حریت حاصل خواهد گردید. ولی حالا این ملت جاهل که از علم و صنعت غاریند چگونه قدر این نعمت خدا داده و این گوهر گران بها را بدانند و آیا بتوانند بخوبی به آخر رسانند ؟

طرف عصر امروز ، آقایان تجار آمدند منزل آقای طباطبائی و عنوان کردند که از رفتن جناب آقا سید عبدالله حضور شاه ، مردم در وحشت و خیالات افتادند ، می‌ترسیم آخر ما ملت را بفروشد ، جناب حجة الاسلام آقای طباطبائی اطمینان به ایشان داده و فرمودند : جناب آقا سید عبدالله که تا به امروز صد هزار قسم زحمت و مرارت کشیده است و متجاوز از بیست کرور تومان به مردم ضرر وارد آورده است چگونه می‌تواند گول بخورد و جانب ملت را فرو گذارد ؟ مجملأ اطمینان به تجار داده بعد فرمود : نظامنامه‌ای که چند روز قبل در مجلس قرائت شد ، آن را دولت تغییر داده است ، ماده سوم را به کلی از بین برداشته است ، یعنی وکلای شهرها را زده‌اند و بعضی تغییرات دیگر در نظامنامه داده‌اند ، ولی ما قبول نکرده‌ایم . امشب باید فصول نظامنامه را بنویسیم که پس فردا روز جمعه در مجلس قرائت شود و صورت نظامنامه را در مجلس قرائت نمود . تجار بالا جماع و الاتفاق گفتند : ما این نظامنامه را قبول نداریم .

روز پنجشنبه نهم رجب ۱۳۳۴ هجری - در این روز باز ، بین تجار و کسبه گفتگوی رفتن جناب آقا سید عبدالله حضور شاه می‌باشد کسبه و اصناف طرف عصر به قدر صد نفری آمدند منزل آقای طباطبائی و نیز شکایت از جناب آقا سید عبدالله نموده . جناب حجة الاسلام به آنها اطمینان داده و فرمود: ما منتظر تصحیح نظامنامه می‌باشیم و الا مسامحه و مامله را سببی دیگر نیست .

امروز شنبامه‌ای با ژلاتین طبع شده است ، در کوچه و بازار و مجامع و مدارس انداخته شد که ما صورت آن را دست آورده و ردج تاریخ خود نمودیم و هذا صورته :

شبنامه

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد یا طاق فرود آید ، یا قبله کج آید

ای افسوس که زحمات و خسارات ما ملت بی نتیجه ماند ، بلکه نزدیک شد که نتایج آن عاید بعضی از اجزاء محترمین گردد. ای خاک بر سر ما ایرانیان جاهل که با آن که هزار مرتبه تجربه در امری نمائیم باز خیر و شر خود را نمی‌دانیم. پس از آن که ظالمین خدا شناس جمع کثیری از مظلومین متظلمین را بی جرم و گناه در خون خود غلطانیدند و ابواب آسایش و امنیت را بر ما مسدود

نمودند، ناچار پناه به دولت معدلت گستر انگلیس بردیم. آن حامی عدل و داد ما را پناه داد و دست ظالمین را از ما کوتاه نمود. مقاصد خویش را در شرف انجام دیدیم.

علماء اعلام که عطف عنان از مسافرت نمودند، شخص شخیص به سوی سفارتخانه تاختند و ما را به مواعید انجام مقصود و انعقاد مجلس شورای ملی واثق کردند. بدین اطمینان از دربار معدلت مدار انگلیس کناره کردیم و همه روزه انتظار فرج کشیدیم پس از مدتی نه از مقصود اثری و نه از مطلوب نشانی هویداست. چه شده دولت را که به وعید خود وفا نمی نماید و چه شد علماء را که به عهد خویش عمل نمی نمایند؟ چنانچه روزی چند بدین منوال، به ما بگذرد که به مقاصد خود نرسیم، در مقام داد خواهی از دولت و علماء ملت برخورداریم آمد و روزگار را بر چشم ظالمین غدار و منافقین کج رفتار تیره و تار خواهیم کرد و در طلب حقوق ملی خویش از احدی تبعیت نخواهیم نمود و جانهای خود را در سر این کار خواهیم گذاشت - بقیه دارد.

این شبانه منتشر گردید دیگر بقیه آن را ندیدیم. مسامحه و ملاحظه که مردم گمان می کردند، همانا مرتب نشدن نظامنامه بود که هنوز طبع نشده است. مردم هم گاهی در مدرسه نظامی یعنی مدرسه ای که سابقاً مدرسه بود و این ایام برای مجلس و امر اقتضابات مریین شده است، جمع می شود، بعضی هم در خانه های آقایان آمد و شد می کنند اعلیحضرت شاهنشاه هم در قصر صاحبقرانیه با حالت مرض و کسالت بسر می برند.

شاهزاده عین الدوله هم در شمیرانات تهیه مسافرت می بیند. ولی هنوز عازم بر مسافرت نیست و به مسامحه و ملاحظه و دفع الوقت می گذراند. صدراعظم حالیه، مشیرالدوله هم تا عین الدوله در اطراف تهران باشد ملاحظه می کند. مردم هم از حرکت نکردن عین الدوله به خیال افتاده اند.

روز جمعه دهم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز عده کثیری از تجار و کسبه که عده آنان به پانصد نفر می رسد آمدند منزل آقای طباطبائی که جناب آقا سید عبدالله از همراهی ملت منصرف و مایل به دولتیمان شده است. بعضی از مردم هم رفته بودند منزل حاج شیخ فضل الله و شکایت از آقای بهبهانی کرده و می کنند.

بعضی از مردم هم قسم خورده اند که جناب آقای بهبهانی را بقتل رسانند. حضرت حجة الاسلام آقای طباطبائی فرمودند: ای مردم در این امری که ما زحمات بسیار کشیده و جمعی به قتل رسیده و متجاوز از بیست کرور به ایرانیان ضرر رسید، چطور تصور می شود که شخص عاقلی مانند آقای آقا سید عبدالله را بی جهت متهم نمود و باور نکنید که ایشان از این مقصود بزرگ منصرف شوند. این سوء ظن را نسبت به جناب آقا

سید عبدالله نکتید ، من تا جان دارم از همراهی درباره ملت دریغ نخواهم نمود . بالاخره مردم را از بعض خیالات منصرف فرمودند .

طرف عصر سه ساعت به غروب مانده مجلس منعقد گردید . علماء اعلام و بعض از وزراء حاضر شدند ، نظامنامه نوشته قرائت نمودند ، لکن بعضی قبول نکردند ، نظامنامه دولت را هم رد نمودند . پس از مذاکرات بسیار آراء بر این قرار گرفت که تا روز دوشنبه تجار و علماء باهم بنشینند و نظامنامه بنویسند و روز دوشنبه بیاورند و علناً فصول و مواد آن را بخوانند . جناب حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله در مجلس برخاسته و قسم خوردند که : من از دولت چیزی نگرفته‌ام و از خیال خود منصرف نشده‌ام ؛ چرا شما مردم صبر و حوصله ندارید ؟ کار به این بزرگی را چگونه می‌توان در دوسه روز انجام داد ؟ مجعلاً به صد هزار قسم و گفتگو مردم را اطمینان دادند . جناب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سید محمد نیز برخاسته و خطابه خواندند مردم را اطمینان داده ، از فرمایشات ایشان مردم مطمئن شده آرام گرفتند .

روز شنبه یازدهم شهر رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز تجار و آقایان مشغول نوشتن نظامنامه می‌باشند .

امروز عصر جناب شیخ‌الملك کرمانی که تازه از فرنگستان مراجعت نموده ، آمد بنده منزل و گفت : ما اهالی ایران تاکنون در خط مجلس و قانون و حقوق نبودیم این مدارس هم که تأسیس شده‌است چون تازه‌سن و شاگردانش مبتدی بودند ، از این علم حقوق و علم اداره بی‌ربط می‌باشند . تجربیات ما هم در این خطوط نبوده‌است . هر يك از ماها هم که به خارجه سفر کردیم ، اولاً آن‌که در این خیالات نبودیم ثانیاً آن‌که جوانان ما ، که جز اشتغال به عیش و عشرت و تماشای مجالس تبارت و لهویات ، دیگر کاری نداشتند ، پیران ما هم مشغول به کسب و تجارت و کار و شغل خویش بودند . امروز که خداوند عالم علمای ما را موفق و مؤید فرمود بریپداری مردم و همراهی از اهالی ایران و پادشاه ما زیادتر از توقع ما به ما داد ، افسوس و هزار افسوس که نه ما را علم و تجربیات خارجه است ، تا به آن ترتیب پیش ببریم و نه خودمان به حال خود فکری می‌کنیم . اشخاص مغرض هم در بین افتاده‌اند و عمأ قریب کار را خراب می‌کنند .

دولت انگلیس سالهای دراز هر يك از نکات را دانسته و ضرر و نفع هر چیزی را دیده و از روی تجربه و علم به این حال حالیه رسیده‌است . پس خوب است شما خدمت حضرت آقای طباطبائی رسیده ، محرمانه عرض کنید ، يك نفر معلم از دولت انگلیس بخواهند تا وضع مجلس و ترتیب مجلس و تدوین قوانین مجلس را ، به‌دستیاری او بکنند . چه این مجلس باید در امور مملکتی و وضع قوانین دولتی مذاکره نماید و تشکیل و ترتیب و وضع آن ربطی به دین و مذهب ندارد .

بالاخره بنده نگارنده و جناب شیخ‌الملك در اول غروب امروز خدمت آقای طباطبائی رسیده چون اجنبی در مجلس نبود عنوان مقصود را نمودم. حضرت آقا تا يك اندازه قبول فرمودند و نزدیک بود به همین منوال امر بگذرد، که دکتر رضاخان که حاضر در مجلس بود گفت: ما معلم از خارجه لازم نداریم. چند نفر عاقل دور هم نشستن و مشاورت نمودن معلم نمی‌خواهد و کاری بزرگ و مشکل نیست چنانچه دیگران باهم نشستند و مشاورت نمودند ما هم با هم می‌نشینیم و مذاکره از کارهای خود می‌کنیم، نواقص خود را عنوان می‌کنیم و در تکمیل آن سعی می‌کنیم. عجملا این دکتر این قدر گفت تا اهل مجلس با او هم رأی شدند و حضرت آقا را از این خیال منصرف نمودند. ما هم که چنین دیدیم دیگر ساکت شدیم.

تدوین نظامنامه انتخابات

روز يك شنبه دوازدهم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز نظامنامه انتخابات را نوشتند و آوردند خدمت حضرت آقای طباطبائی ارائه دادند. حضرت آقا فرمودند اگر عموم مردم پسندیدند ضرر ندارد، لذا نسخه‌های متعدد نوشته‌شده که به نقل عموم برسانند و برای عامه قرائت کنند.

امروز باز جناب آقا سیدبرهان‌خلجالی بنده نگارنده را دید که درباره امیربهدار وزیر دربار کاری کنم، که يك دفعه حضرت آقا با ایشان ملاقاتی بفرمایند و مشروع بودن مجلس مشاوره را به او به زبان خود بفرمایند. لکن بنده نگارنده آنچه سعی می‌کنم جناب آقای میرزا محمد صادق پاره می‌کند و عاقل به این امر نمی‌باشد.

حضرات طلاب و تجار هم در منازل آقایان، امروز باز بعضی مذاکرات می‌نمایند که راجع به امیربهدار و اقبال‌الدوله و سپهدار است.

از طرف سپهدار واسطه آمد و جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی، پسر بزرگ آقای طباطبائی را دیده که سپهدار، ده هزار تومان به شما می‌دهد که اسباب دوستی و ملاقات او را با حضرت آقای والد فراهم آورید و رفع اتهام از او بفرمائید. جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت: من برای ده هزار تومان پدرم را متهم نمی‌توانم دید. در این موقع که علماء اصفهان تاخت آورده‌اند به سپهدار، مناسب نیست من اسباب ملاقات سپهدار را با پدرم فراهم آورم، واسطه آنچه اصرار نمود جناب آقا میرزا ابوالقاسم انکار نمود.

روز دوشنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۴ هجری - که عید سعید مولود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است طرف عصر، درارگ در مدرسه نظامیه، مجلس منعقد گردید نظامنامه را قرائت نمودند، همگی پسندیده بنا شد به اعضاء دولت برسانند.

چون امر نان و گوشت را از طرف دولت واگذار نمودند به امیربهدار و اقبال‌الدوله